

Dragon symbolism in Mysticism and Its Mythological Material *

Nooshafarin Kalantar

Student of Persian Literature Phd Course, Lorestan University

Dr. Tahereh Sadeghi Tahsili¹

Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University

Dr. Mohammad Reza Hasani Jalalian

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University

Dr. Ali Heidary

Professor, Department of Persian Language and Literature, Lorestan University

Abstract

Dragons in negative symbolism, the evil deity, the duel of droughts and the deterrence of water, disease and chaos, and chaos and agitation, and in Positive symbolism, functions such as the cosmic mother, the first creator to depend on creation, the first martyr, the source of rain, the genesis, the impossibility, the power of the sun and the creator of the seasons, the night and the day, the guardian of secret treasures, godliness, the cure of the disease, the agent of mystery discovery. In mysticism, we also see the symbolic functions of the dragon. In the present article, the authors aim to explore the roots of the dragon's role in mysticism and use the content analysis method to examine the functions of the dragon in mythology and mysticism and conclude that, in the mysticism of the dragon, in its negative image, the symbol of the soul and in Its positive form has been manifested as the manifestation of the obedience and the power of the right, and according to the dragon's history in the mythologies of various nations: the symbolism of the soul in mysticism, rooted in the function of the dragon in mythology, as the symbol of chaos, the enemy of truth and ignorance, and symbolism The power of righteousness originates from the sacrament of God in the myths of various nations.

Keywords: Myth, dragons, metamorphosis, mysticism, symbol.

* Date of receiving: 2017/10/2

Date of final accepting: 2018/4/23

1 - email of responsible writer: sadeghi.tahsili@yahoo.com

فصلنامه علمی کاوش‌نامه
سال بیستم، تابستان ۱۳۹۸، شماره ۴۱
صفحات ۲۴۹ الی ۲۸۴

نمادینگی اژدها در عرفان و دین و بن‌مایه‌های اساطیری آن*

نوش‌آفرین کلانتر

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

دکتر طاهره صادقی تحصیلی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

دکتر محمدرضا حسنی جلیلیان

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

دکتر علی حیدری

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان

چکیده:

اژدها در اساطیر اغلب ملل، نقش‌های مهمی ایفا می‌کند و دارای دو سویه منفی و مثبت است؛ در نمادگرایی منفی، موجود اهریمنی، دیو خشکسالی و بازدارنده آب‌ها، بلا و بیماری، هرج و مرج و آشوب ازلی است و در نمادگرایی مثبت، کارکردهایی چون مادر کائنات، نخستین آفریده که آفرینش بدان بستگی دارد، نخستین شهریار، آورنده باران، زایا، نامیرا، نیروی خورشید و پدیدآورنده فصول و شب و روز، نگهبان گنج‌های مخفی، خداگونگی، درمان بیماری، عامل کشف راز و آگاهی‌دهندگی دارد. مفهوم اساطیری اژدها در دو وجه مثبت و منفی به عنوان نیروی اصلی اهریمن (شیطان)، دشمن آفرینش انسان و عامل هبوط و رمز تجلی حق در دین‌های گوناگون نمود پیدا کرده است. در اغلب نحله‌های عرفانی نیز شاهد کارکردهای نمادین اژدها هستیم. در مقاله حاضر، نگارندگان با هدف کاویدن ریشه نقش‌های اژدها در عرفان و با استفاده از روش تحلیل محتوا، کارکردهای اژدها در اساطیر و عرفان را واکاوی نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که در عرفان، اژدها در چهره منفی خود نماد نفس و در شکل مثبتش به عنوان مظهر طاعت و نیروی حق، رخ نموده است و با توجه به پیشینه اژدها در اساطیر ملل مختلف: نمادینگی نفس در عرفان، ریشه در کارکرد اژدها در اساطیر، به عنوان نماد هرج و مرج، دشمنی حقیقت و جهل دارد و نمادینگی نیروی حق، از قداست و خداگونگی اژدها در اساطیر ملل مختلف، سرچشمه گرفته است.

واژگان کلیدی: اسطوره، ادیان، اژدها، دگردیسی، عرفان، نماد.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۲/۳

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۷/۱۰

۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Sadeghi.tahsili@yahoo.com

۱- مقدمه

اکثر فرهنگ لغت‌ها اژدها را «مار بزرگ و عظیم» معنی کرده‌اند. در اساطیر و ادیان نیز اژدها و مار به هم آمیخته‌اند و شاید همین موجب شده اغلب پژوهشگران، اژدهای اساطیر را مار بزرگ قلمداد کنند؛ از جمله در اسطوره‌های ایرانی، ضحاک را که در اوستا، اژدهایی سه پوزه و در شاهنامه، شاهی خونخوار است که دو مار از دوش او روییده، نماد «مار» و صورت دیگر «اژی‌دهاک» دانسته‌اند؛ «اژی» (در سنسکریت اهی) به معنی مار و «دهاک» ساخت اوستایی «داسه» (اژدهای سه سر در وداها) و دارای ده صفت بد است (کزآزی، ۱۳۸۸، صص ۱۱-۱۰).

نمادپردازی اژدها و مار بسته به وضعیت اقلیمی و باورهای بومی هر منطقه متفاوت و کارکردهای مختلفی برای آن تعریف شده است. در نظر برخی، دارای مقام خدایی (ر.ک. ناس، ۱۳۸۲، ص ۲۱) و برای اقوام دیگر موجودی اهریمنی تلقی شده است. یکی از اشکالاتی که در نمادشناسی اژدها با آن روبه‌رو هستیم، نزدیکی و تشابه نمادپردازی مار و اژدهاست که در بسیاری از متون و اساطیر به جای هم به کار رفته‌اند. این که مار و اژدها در نمادهای اسطوره‌ای و مذهبی یکی هستند یا نه از حوصله این مقاله خارج است؛ لذا با تبعیت از کتاب‌های اسطوره‌شناسی و نمادپردازی که این دو را به جای هم به کار برده‌اند، در این مقاله نیز مار و اژدها یکی انگاشته شده‌اند.

ادبیات یکی از معمول‌ترین محمل‌ها و تجلی‌گاه‌های باورهای دینی و اساطیری است. از این رو در متون ادبی نیز رویکرد به اژدها دیده می‌شود. این رویکرد در آثار عرفانی متفاوت و متمایز می‌تواند باشد؛ چون عرفا برای بیان مفاهیم رمزی به نمادپردازی روی می‌آورند.

و اما «سابقهٔ رمز و نمادسازی در عرفان به زمانی برمی‌گردد که عرفا و فلاسفه می‌کوشیدند روح یا نفس ناطقه را به صورت پرنده (بیشتر کبوتر و باز) نشان دهند. ابن‌سینا از جمله اندیشمندانی است که در «قصیدهٔ عینیّه» خود به تجرّد نفس ناطقه، نزول از عالم بالا، گرفتار شدن در دام جسم خاکی و فراموشی اصل خویش پرداخته

و نفس ناطقه را چون کبوتری با عزت و مناعت طبع دانسته است که از مکانی عالی به سوی تن هبوط کرده و در کمال آشکاری، از دیدگان هر عارفی پوشیده است. روحی که خلاف میل خود مهمان تن است و هنگام ترک جسم نیز چه بسا از این فراق چندان دلخوش نیست» (نصر اصفهانی، حاتمی، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰).

بنابراین، بررسی متون عرفانی از دیدگاه باورهای اساطیری، نکات تازه‌ای به دانسته‌های پیشین خواهد افزود. این مقاله با هدف پاسخ دادن به این سؤالات شکل گرفته است: ۱. کارکردهای مشترک اژدها در اساطیر، ادیان و عرفان کدامند؟ ۲. کارکردهای اژدها در عرفان چه ارتباطی با کارکردهای اساطیری آن دارند و سیر دگرذیسی این کارکردها چگونه بوده است؟ مفروض نگارندگان این است که کارکرد اژدها در عرفان برگرفته از کارکردهای اساطیری اژدها و صورت دیگرگون آن است.

این پژوهش به روش تحلیل محتوا و با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات، به سؤالات فوق (از منظر مطالعات نگارندگان) پاسخ می‌دهد. در این جستار، برای پرهیز از اطاله سخن، صرفاً به آن دسته از کارکردهای پرکاربرد عرفانی اژدها پرداخته می‌شود که ممکن است با باورهای اساطیری پیوند داشته باشند. بر این اساس، ابتدا کارکردهای مختلف اژدها در اساطیر و عرفان مطالعه شد؛ سپس کارکردهای مشترک از نظر نگارندگان تعیین و واکاوی شد. در این بررسی، اولویت با کارکردهایی بود که دگرذیسی داشته و صورتی نمادین و رمزی یافته‌اند. دین یکی از آبشخورهای عرفان است و اغلب نحله‌های عرفانی تحت تأثیر دین یا ادیان مجاور خود قرار گرفته‌اند؛ باورهای اسطوره‌ای نیز یا مستقیم به عرفان راه یافته‌اند یا از طریق ادیان؛ پس عرفان از تأثیر نگاه و باور دینی برکنار نبوده است. بر این اساس، کارکردهای مشترک اژدها در ادیان نیز یاد شده است.

پیشینه پژوهش

در زمینه اژدها در اساطیر، رستگار فسایی کتاب معروف «اژدها در اساطیر ایران» (۱۳۷۹) را نگاشته است. در تألیفات مربوط به اساطیر ملل، اسطوره‌های مربوط به

اژدها تبیین شده است. مقاله‌هایی نیز در این ارتباط نوشته شده است؛ از جمله: مقاله «تفسیر انسان‌شناختی اسطوره اژدها و بن‌مایه تکرارشونده اژدهاکشی در اساطیر» (۱۳۸۹)، اژدها را از دو دیدگاه درون‌گرایانه و بیرون‌گرایانه مورد بررسی و تأویل قرار داده، از جنبه بیرونی دو سویه طبیعی و تاریخی و از دیدگاه درونی به سویه روانکاوانه اژدها پرداخته است (قائم، ۱۳۸۹، صص ۲۶-۱). در مقاله «اژدها در اسطوره‌ها و فرهنگ ایران و چین» (۱۳۹۴) وجوه اشتراک و افتراق اژدها در اسطوره‌های دو کشور مورد بررسی قرار گرفته است (نایب‌زاده و سامانیان، ۱۳۹۴، صص ۲۶۹-۲۳۵). مالمیر و پناهی در مقاله‌ای به بررسی اسطوره اژدهاکشی و مصادیق آن در شاهنامه پرداخته‌اند. از نظر ایشان، اژدها نماد پلیدی و زیان‌رسانی به انسان است و اژدهاکشی با باروری و سترونی طبیعت پیوند دارد (مالمیر و حسین‌پناهی، ۱۳۹۱، صص ۱۷۱-۱۴۷).

در زمینه پیوند اژدها با عرفان نیز مقاله «تحلیل عرفانی داستان ضحاک» (۱۳۹۱) به تفسیر عرفانی اسطوره ضحاک پرداخته و اژدها (ضحاک) را نماد نفس اماره و فریدون را نماد نفس مطمئنه (روح) دانسته است (حیدری، ۱۳۹۱، صص ۷۵-۵۳). مقاله‌هایی چون «دگردیسی و جابجایی در اسطوره ضحاک» (شهبازی، ۱۳۹۱، صص ۶۰-۳۹)، «ضحاک مار گرگ‌سان در اساطیر ایرانی» (قلی‌زاده، ۱۳۸۹، صص ۱۰۲-۷۸) و «رستم اژدهاکش و درفش اژدهاپیکر» (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۸، صص ۷۹-۵۳) نیز با اژدهای اساطیر پیوند دارند اما هیچ‌یک از پژوهش‌های انجام شده به کارکردهای مشترک اژدها در اسطوره و عرفان، پیوند نمادهای مربوط به اژدها در اسطوره و عرفان یا ریشه‌های اساطیری اژدها در عرفان نپرداخته‌اند.

۲- بحث و تحلیل

۲-۱- اژدها در اساطیر

در اسطوره‌های ایران اژدها موجودی زیانکار است که معمولاً به دست پهلوانان کشته می‌شود. یکی از ویژگی‌های اساطیر آریایی آن است که پهلوان در کل ماجراهای

خود با اژدها روبه‌رو می‌شود و به پیکار می‌پردازد و این امر به صورت جزئی از حماسه‌های پهلوانی درآمده است. فریدون، گرشاسپ، رستم و اسفندیار، پهلوانان اژدهاکش هستند (رستگار فسایی، ۱۳۸۹، ص ۱۳). از آنجا که باورهای اسطوره‌ای ایرانیان با اعتقادات زرتشتی آمیخته، متون دینی زرتشتی، حاوی روایت‌هایی کهن درباره خلقت اژدهاست. مطابق بندهشن اژدها و مار آفریدگان اهریمن و از «خرفستران» هستند و مار، دروچ آرتخمه خوانده شده است (فرنبرگ دادگی، ۱۳۹۰، صص ۵۲ و ۹۸ و ۱۴۲). همچنین «ازی» (مار) در اوستا، دیو آرز و حرص است که از آن با صفت دیودار یاد شده است (عقیقی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۹).

یکی از اسطوره‌های مندرج در سرودهای زامیادیش، دربردارنده داستان ستیز اتر و هیولایی به نام اژی‌دها برای دست‌یافتن به فرّ ایزدی است. در این روایت، اژی سه‌پوزه بدآیین، تجسّمی از هوای ویرانگری در فراچنگ آوردن فرّ ایزدی و تهاجم برای خاموش کردن آتش است (هینلز، ۱۳۸۵، ص ۹۳). ضحاک - شکل عربی اژی‌دهاک پارتی و اژدهاک پهلوی - به معنای مار بزرگ یا اژدرمار، با خسوف و کسوف و خشکسالی در اساطیر هندوایرانی پیوند دارد.

واژه هندوایرانی اهی (Ahi) و واژه اژی (Azhi) در اوستا، به معنی مار و اساطیر مربوط به اژدهاکشی و دشمنی انسان و مار در ایران و سرزمین‌های مجاور، بسیار است. فریدون، اژدها را در دماوند به بند می‌کشد و در پایان جهان، اژدها از بند رها می‌شود. در افسانه‌های مردمی ایران، اژدهاکشی بسیار و در اساطیر زرتشتی، کار قهرمانان ایزدی است. در بسیاری از افسانه‌های ایران زمین، اژدها، راه گذر آب را سدّ و قهرمان قصّه، با کشتن اژدها، موجب رها شدن آب می‌شود. از آن جمله است افسانه‌های محلّی «تنبیل»، «سبزگیسو»، و ... اژدها، در سرزمینی که کم‌آبی همیشه مشکل‌ساز بوده است، با اسطوره ضحاک پیوند یافته و در اساطیر زرتشتی، از ضحاک موجودی اهریمنی پدید آورده است (هینلز، ۱۳۸۵، صص ۱۵۶-۱۵۵).

نماد اهریمن در اساطیر ایران، انگره‌مئینو و «دیوی کهن است که می‌تواند خود را به شکل چلپاسه و مار درآورد. او در مبارزه با نیکی، از جمله آفریده‌های اهورامزدا، از یاری دیوان دیگر نیز بهره می‌گیرد. از مهمترین این دیوان می‌توان به آیشمه، دیو خشم و غضب، و اژی‌دهاک، هیولایی که دارای سه سر و سه پوز و شش چشم است و بدنش پر از چلپاسه و عقرب است اشاره کرد» (کرتیس، ۱۳۸۷، ص ۱۲۱).

در روایت دیگری، اسطوره باستانی نبرد فریدون با اژی‌دهاکه و به بند کشیدن او در دماوند، گویای ستیز فریدون با بیماری‌هاست که بعدها تغییر شکل داده و با از دست دادن ویژگی اساطیری خود به کار کشت و کشاورزی که با آن می‌توان بر بیماری‌ها غلبه کرد، تبدیل شده است (هینلز، ۱۳۸۵، ص ۳۲۱). بنابراین، اژدها در اساطیر ایران نمادی اهریمنی و علامت خشکسالی و بلا و بیماری است.

در اساطیر بین‌النهرین، اژدها نقش مهمی در آفرینش دارد؛ با وجود این، شاهد اژدهاکشی پهلووانان هستیم. «در اساطیر بابل مردوک را عموماً به گونه مسلح به شمشیر، تصویر کرده‌اند که اژدهای بال‌داری را بر زمین می‌افکند، این نمونه‌ای از پیروزی او بر تیامت محسوب می‌شده است» (ژیران و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۷۱). «تیامت» که از نظر تحت‌اللفظی، «دریای شور» معنی می‌دهد اژدهای هیولافشی است که مادر همه کائنات بوده و به دست مردوک از پای درمی‌آید و از پاره‌های تنش، اجزای عالم ساخته می‌شود» (الیاده، ۱۳۹۰، صص ۶۹-۷۰). از آنجا که «مار/ اژدها نشانه مشخص همه الهه-مادران بزرگ است که با زندگی و نوشدگی طبیعت مربوطند» (بوکور، ۱۳۹۴، ص ۵۵)، اژدها در اسطوره‌های بین‌النهرین، نماد باروری و زاینده‌گی است. باید یادآوری کرد که تیامت تجلی‌گاه دو اصل هرج و مرج و تاریکی نیز هست.

همچنین، لحمو و لحامو، نخستین آفریدگانی که زاده شدند، ظاهراً یک زوج مار اژدهاوش‌اند. آنان، «انشار»، اصل نرینگی و «کیشار»، اصل مادینگی، را زادند که برخی معتقدند به ترتیب، جهان آسمانی و زمینی‌اند (ژیران و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۵۹). دشمنی انسان و اژدها (مار) در حماسه گیل‌گمش که اسطوره‌ای بین‌النهرینی است به این صورت

دیده می‌شود که مار، گیاه جاودانگی را از گیل‌گمش می‌دزدد (گیل‌گمش، ۱۳۹۲، ص ۱۰۴). به صورت کلی اژدها/ مار در اسطوره‌های بین‌النهرین، نماد زایش و آفرینش جهان است. از طرفی نیز مانع جاودانگی انسان گشته است؛ شاید داستان هبوط آدم که در ادیان سامی روایت شده است از این باور اساطیری بین‌النهرین نشأت گرفته باشد.

اژدها در اسطوره‌های چینی، با آب پیوند دارد و آورنده باران، نامیرا و نافع است. شاه اژدها بر هر یک از چهار دریای اطراف زمین و بسیاری از دریاچه‌ها و رودخانه‌ها فرمان می‌راند (مک‌کال و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۵۲۰). همچنین، دربردارنده عنصر نرینگی و مثبت جهان، یعنی یانگ، است (کریستی، ۱۳۸۴، ص ۶۸). در روایتی اسطوره‌ای، کار خورشید به اژدهایی واگذار می‌شود که از کام او آتش می‌بارد. وقتی چشم می‌گشاید، روز، و وقتی چشم می‌بندد، شب فرا می‌رسد. از دم زدن او تابستان، و از دم‌درکشیدنش زمستان پدیدار می‌شود و باد و باران به نفس کشیدن او وابسته است (همان، ص ۸۰).

در اساطیر چینی، اژدها نماد ابر و باران، خردمندی، قدرت آسمانی و زمینی، ثروت، اصالت، الوهیت، انرژی مردانه و باروری، طلوع آفتاب، حفاظت و نگهداری معنوی، حافظ بی‌گناهان از شر، سروری و ... است (نایب‌زاده و سامانیان، ۱۳۹۴، ص ۲۴۰) و چندین شکل دارد - از قبیل: اژدهای آسمانی برپادارنده کاخ خدایان؛ اژدهای الهی که توسط باران و باد به انسان منفعت می‌رساند؛ اژدهای زمینی که مشخص‌کننده مسیر رودخانه‌ها و جویباران است و اژدهای گنج‌های مخفی که نگهبان ثروت‌های پنهان است (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص ۱۷).

اسطوره و شکل اژدها در باورهای کهن چین، از ابر گرفته شده و چون ابرهای باران‌زا، برکت‌بخش هستند، اژدها نیز جانوری نیک‌خواه و مقدس شمرده شده است (همان، ص ۲۱). تصوّر ابرهای بارن‌زا به صورت اژدها، که در بین آریایی‌ها به دلیل ضررها و آسیب‌هایی که از توفان و رعد متحمل شده بودند، اژدها را تبدیل به نمادی مضرّ و اهریمنی کرده بود، در بین چینیان به واسطه فوایدی که باران برای آنها داشته، از اژدها موجودی مفید و الهی ساخته است.

البته، به عقیده برخی پژوهشگران (ر.ک نایب‌زاده و سامانیان، ۱۳۹۴)، اژدها در اساطیر چین نماد قحطی و مصیبت و ویرانگری نیز هست.

قداست اژدها در باور چینیان تا به آنجاست که هر شخص یا پدیده سودآوری را بدان نسبت داده‌اند. در افسانه‌ای چینی، نخستین شهریار از سه شهریار آغازین پیش از تاریخ، تنی به هیأت انسان و دمی چون دم اژدها دارد. او مردم را ماهیگیری، رام کردن چارپایان و پرورش کرم ابریشم آموخت و به همراه همسرش، آرامش و نظم را به جهان بازگرداندند (کریستی، ۱۳۸۴، صص ۱۳۲-۱۳۱). در اسطوره‌ای دیگر، خورشید بر گردونه‌ای سوار است که اژدهایان آن را می‌کشند (همان، ص ۸۹).

بر این اساس، اژدها در اساطیر چینی دارای نقشی مثبت است. اژدها جانوری مقدّس و مفید است که نماد خورشید، آب‌ها، باران، زاینده‌گی و نگهبان گنج پنهان به‌شمار می‌آید و مطابق برخی افسانه‌ها با اسطوره انسان-شهریار نخستین نیز پیوند دارد و شاید به خاطر وجهه مثبت اژدها در نظر چینیان، نخستین شهریار را که فایده‌های زیادی برای مردمش داشته، به صورت اژدها تصویر کرده‌اند.

اژدها در اساطیر هند -مانند اساطیری ایرانی- نماد یا اهریمن خشکی و خشکسالی، و موسوم است به «وریره که در کوه‌های بلند جای دارد، مانع از جریان آب است و ایندرا پهلوان آریایی‌ها با او مبارزه کرده، او را کشته، آب‌ها را به طرف دریای محیط، روان می‌گرداند» (ناس، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶). اژدها/ مار و آب هر دو «نشانه‌های تجدید حیات و دگردیسی‌اند» (بوکور، ۱۳۹۴، ص ۵۳)؛ بنابراین، کشتن آن و رهایی آب‌ها با نوزایی جهان و آفرینش مرتبط است. شایگان معتقد است مراد از احتکار آب‌های حیات، می‌تواند این باشد که اشاره به دگرگونی تعادل جهان دارد و «ایندره» نیروی محرک زندگی است که نظام بربادرفته را دیگر بار استوار می‌سازد (شایگان، ۱۳۶۲، ص ۶۶). همچنین، اژدها یا مار، نماد آشوب و بی‌نظمی ازلی است. «در هند هنگامی که خانه‌ای می‌سازند، پیش از آنکه سنگی بر روی سنگی نهاده شود، منجم در محل بنیان بنا، نقطه‌ای را معین می‌کند که درست، بر سر ماری که جهان را بر پشت خود حمل

می‌کند قرار گرفته است. آن‌گاه بنا، میخ کوچکی را در همان نقطه بر زمین می‌کوبد و سر مار را در زیر زمین می‌خکوب می‌کند» (الباده، ۱۳۹۰، صص ۳۳-۳۲). بنابراین، اژدها در اساطیر هند نقش منفی دارد؛ هم نماد خشکسالی و مانع جریان آب است که با دگرگونی تعادل حیات و نوزایی آن پیوند دارد و هم نماد هرج و مرج و آشوب ازلی است.

در اساطیر یونان، یکی از خویشکاری‌های اژدها، خداگونگی است. «گوگون‌ها از خدایان کوچک و کم‌اهمیت اساطیر یونانی هستند که موجوداتی اژدهاگونه و بالدار بودند و اگر کسی به آنها نگاه می‌کرد، به سنگ تبدیل می‌شد» (همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۵۶). در داستان‌های حماسی یونان، اژدها نگهبان چشمه است و «متجاوزان به حریم چشمه را می‌بلعد» (پین سنت، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹). همچنین از سیب‌های طلایی پاسداری می‌کند. در افسانه «هرکول»، یکی از خان‌های او برگرداندن سیب‌های طلایی بود که اژدهایی مخوف از آنها حافظت می‌کرد. طبق برخی روایت‌ها هرکول اژدهای محافظ سیب‌ها را خواب کرد، این اژدها بعدها به آسمان رفته به صورت فلکی (حیه) بدل شد (همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۲۲۶). اژدهاکشی از هنرنمایی‌های پهلوانان یونانی نیز هست: «یکی از ماجراهای هراکلس (هرکول)، نبرد با اژدهای لرن (learnean) است که نه سر دارد و با نابود شدن هر سر، سری دیگر به جای آن می‌روید» (پین سنت، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸).

گفتیم که یکی از نمودهای اژدها در اساطیر، مار است. در علم روانکاوی «مار، رمز مطلوب ناخودآگاهی است. دیدن مار در خواب، جان گرفتن ناخودآگاهی به طرزی شگرف است» (بوکور، ۱۳۹۴، ص ۷۰). بر این اساس، در نمادپردازی مار، باید به آگاهی‌دهندگی و رازآموزی آن نیز اشاره کرد. در اساطیری یونان، روایتی آمده است که جنبه رازآموزی مار را نشان می‌دهد. وقتی که نوکران ملامپوس (Melamepus) (از شخصیت‌های اسطوره‌های یونانی) دو مار بزرگ نر و ماده را کشتند، ملامپوس دو ماربچه را گرفت و بزرگ کرد و آن دو ماربچه پاداش خوبی به او دادند؛ به این صورت

که روزی که ملامپوس در خواب بود، ماران از تخت خوابش بالا رفتند و گوش‌هایش را لیسیدند. آنها با لیسیدن گوش ملامپوس سبب شدند که او زبان پرندگان، جهندگان و خزندگان را بفهمد (همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۴۰۶).

علاوه بر اینها، مار، درمانبخش نیز هست و از این رهگذر، با پزشکی و تندرستی پیوند یافته است. «در یونان، اسقلیپوس (Aschepios) پسر آپولو (Apolo) و رب‌النوع پزشکی، برای مداوای بیماران از زهر مار سود می‌جست و مشهور بود که بیماران را با زهر شفا می‌بخشد و مردگان را زنده می‌کند. این ماران زخم‌ها را می‌گزیدند و جراحی‌های بیماران را می‌لیسیدند» (بوکور، ۱۳۹۴، ص ۶۷ و همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۳۸۷). با توجه به موارد بیان شده، می‌توان گفت اژدها (مار) در اساطیر یونان دارای دو وجه مثبت و منفی است. در جنبه مثبت، خدا، نگهبان چشمه و گنج، عامل کشف راز و درمان بیماری است و در جنبه منفی یکی از خان‌هایی است که پهلوان پشت سر می‌گذارد و در نقش موجودی اهریمنی به دست قهرمان کشته می‌شود.

۲-۲- اژدها در ادیان

نبرد ایزدان و پهلوانان با اژدها، به اساطیر محدود نشده و در تاریخ پادشاهان و در ادیان نیز دیده می‌شود. «شاهان بزرگ خود را به چشم مقلدان پهلوان اژدهاکش می‌نگریستند. دین‌های یهود و مسیح نیز، نبرد با اژدها و چیرگی بر آن را توسط منجی موعود، نوید داده‌اند» (الیاده، ۱۳۹۰، صص ۵۳-۵۲). اژدهایان به دلیل آنکه سازنده حوزه وسیعی از اندیشه‌های انسانی بوده‌اند، به‌عنوان بخشی از ستیز با شرّ و پلیدی و دشمنان پاک و معصومیت و صمیمیت، در مذاهب یهود، مسیحیت و اسلام، انسان را به مبارزه طلبیده‌اند. قهرمانان اژدهاکش اساطیری بتدریج در صحنه مذاهب، جای خود را به قدسین و کسانی داده‌اند که نیروی مبارزه با اژدها را از اعتقادات و باورهای خویش به دست آورده بودند و بدین ترتیب، با اژدهاکشی مقدّسان، هم قدرت اژدها و هم نیروی قدسین به نمایش گذاشته شده است (رستگارفسای، ۱۳۸۹، ص ۲۶۴).

در دین یهود، اژدها/ مار دارای دو جنبه مثبت و منفی است. مطابق عهد قدیم، مار موجب شد حوّا و همسرش از میوه درخت معرفت بخورند و خوب را از بد، تشخیص دهند و مار به سبب این کار، ملعون‌ترین حیوانات شد و آدم و حوّا نیز از بهشت اخراج شدند (عهد قدیم، پیدایش، باب ۳).

از طرفی، یکی از معجزاتی که خداوند به موسی عطا کرد- برای اینکه مردم حرفش را باور کنند و بدانند خدا بر او ظاهر شده است- تبدیل شدن عصای او به مار بود (همان، خروج، باب ۴). بوکور این رویکرد را تحت تأثیر باورهای دورانی در سرزمین مصر می‌داند که مار را جانوری مبارک و میمون می‌پنداشتند (بوکور، ۱۳۹۴، ص ۶۴).

در مسیحیت، اژدها سمبل فریبکاری، شر، کفر، شیطان و ناپاکی است (رستگار فسایی، ۱۳۷۹، ص ۲۰). در افسانه‌های مسیحی، اژدها خود شیطان یا خدمتکار اوست؛ ادبیات انجیلی از اژدهایان تمثیلی و سمبلیک سرشار است (همان، ص ۲۳). مسیح رمز مار برنجین^۱ را درباره خود به کار برد و گفت: همان‌گونه که موسی در بیابان، مار برنجین را بر بالای تیری کرد، پسر انسان نیز باید بالا برده شود تا هر که به وی ایمان آورد حیات جاودان یابد (بوکور، ۱۳۹۴، ص ۶۵).

مطابق مکاشفه دوازدهم یوحنا- که پیشگویی اتفاقاتی است که در آینده رخ می‌دهد- اژدهایی ظاهر می‌شود که هفت سر و ده شاخ دارد و می‌خواهد نوزادی را که بر تمامی قوم‌ها حکومت خواهد کرد بلعد، اما میکاییل و فرشتگان با اژدها می‌جنگند و او را شکست می‌دهند. به تعبیر یوحنا این اژدها یا مار بزرگ، همان ابلیس یا شیطان است (عهد جدید، مکاشفه، باب ۱۲).

در روایات اسلامی، اژدها دو چهره متضاد دارد: گاهی در چهره دشمن آدم و گاهی به شکل موجودی الهی آشکار می‌شود. چهره منفی اژدها در روایت‌های اسلامی به رانده شدن آدم از بهشت و پنهان شدن ابلیس در جسم وی برمی‌گردد؛ «ابلیس راز خویش با وی بگفت. مار نرم شد و آن ملعون را در سر خود جای بداد. بیامد برابر تخت آدم و با وی سخن آغازیدن گرفت و فریفتن گرفت {...} گفت هر که از این

درخت بخوارد، جاودانه بماند و از اهل بهشت گردد {...} و بفریفت آدم و حوا را» (نیشابوری، ۱۳۸۶، ص ۱۹). مار در بسیاری از داستان‌های آفرینش وجود دارد. در اسطوره‌ها و داستان‌های کهن، مار و اژدها به هم آمیخته‌اند و گاهی، مار جایگزین اژدها شده است. بررسی و تبیین روایات در این مورد در این مقاله نمی‌گنجد. اما شباهت مار و اژدها و آمیختگی و جایگزینی‌شان، به حدی است که اسطوره‌شناسان نیز در پژوهش‌های خود، آن دو را با هم یا به جای هم به کار برده‌اند: «اوروبوروس» (Urobuos) نماد اژدها یا ماری که خود را نیش می‌زند و به معنای بلعنده دم خود است. نماد تمامیت، کمال و ماهیت دوری زندگی است (بیرلین، ۱۳۸۶، ص ۱۰۸).

نمود مثبت آن، در قالب معجزه‌ای برای اثبات حقایق موسی (ع) و نمایش قدرت حق است. در داستان پیامبری موسی (ع) عصای موسی به فرمان حق به اژدهایی هولناک تبدیل می‌شود. این معجزه دو بار برای موسی رخ داده، ابتدا هنگام میقات موسی با خدا که در سوره نمل - آیات مربوط به بعثت موسی - بدان اشاره شده است: «وَأَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَكَمْ يُعَقِّبُ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخِيفُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ» (سوره نمل، آیه ۱۰). «فَأَلْقَاهَا فِإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى»؛ پس آن را انداخت و ناگاه ماری شد که به سرعت می‌خزید (سوره طه، آیه ۲۰) و بار دیگر، به هنگام آشکار کردن رسالتش در حضور فرعون: «فَأَلْقَى عَصَاهُ فِإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ» پس عصای خود بیفکند و ناگاه آن اژدری نمایان شد (سوره شعرا، آیه ۳۲) و (سوره اعراف، آیه ۱۰۷).

مفسران بسیاری درباره این آیات، سخن گفته‌اند. طبق تفسیر المیزان، کاربرد سه واژه جان (مار کوچک)، حیة (مار) و ثعبان (مار بزرگ / اژدها) فقط از حیث تشبیه است. این «تشبیه تنها از نظر اهتزاز و سرعت حرکت و اضطراب است، نه از نظر کوچکی و بزرگی؛ چون آنچه مایه شگفتی است این است که یک چوب‌دستی به صورت اژدهایی به صورت‌های عظیم‌الجثه و هول‌انگیز درآید. آن وقت بر خلاف اژدهایان دیگر مانند یک مار کوچک جست و خیز کند و به سرعت آن بدود و نخواسته است خود عصا و یا ثعبان را به خود جان تشبیه کند» (طباطبایی، ج ۱۵، ص ۴۸۹).

۲-۳- اژدها در نمادپردازی‌های عارفانه

رویکرد نحله‌های عرفانی به اژدها یکسان نیست. در آیین میتراپی که از آیین‌های باستان و رازناک ایرانی است، اژدها/مار کارکردی نمادین و دوسویه دارد. در برخی نقش‌های به دست آمده، ماری همراه با میترا دیده می‌شود و از لیسیدن خون گاو قربانی شده، تمایل خود را مبنی بر آبستن شدن و فراهم کردن خیر بشریت را آشکار می‌کند (ورمازرن، ۱۳۷۲، ص ۸۴). در عین حال، برخی پژوهشگران «مار» را در این نقوش نماد اهریمن می‌دانند؛ از جمله کزازی معتقد است مار نماد اهریمن است که رهایی آفرینش را از بند آرایش بر نمی‌تابد و در پیکره ماری نمادین، از فرود گاو سر برمی‌آورد تا درنگی در کار بیفکند (کزازی، ۱۳۸۸، ص ۱۳).

در آیین مانی که یکی از کیش‌های عرفانی بوده، اژدها وجهه‌ای منفی دارد. در آثار مانوی، علاوه بر اینکه اهریمن به صورت اژدها تصویر شده، تن انسان که از دید مانی تیره و منفور است نیز «به گونه اژدهایی با چهارده سر توصیف شده که هفت سر در رأس بدن قرار دارند و هفت سر در بخش‌های دیگر تن» (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷، ص ۲۸۶). همچنین، در اسطوره آفرینش آیین مانی، جسم انسان که تاریک و ظلمانی است، از فرزندان اژدهایی دیوان به وجود آمده است (همان، ص ۱۱۴).

اما رویکرد گنوسی‌ها به اژدها تقریباً مثبت است؛ به عقیده ایشان، «ماری که در جنت عدن آدم و حوا را به شجره معرفت یعنی «گنوس» رهبری کرد وجودی خیر و مفید بود و نباید آن را از عناصر خبیث شریر به شمار آورد؛ زیرا به نوبه خود سعی بسیار کرد تا والدین بنی آدم را از ضلالتی که یهوه نصیب ایشان کرده بود نجات بخشد» (ناس، ۱۳۸۲، ص ۶۲۸). در روایت گنوسی، «سرود مروارید»، مروارید معرفت در گلوی اژدها جا دارد (ر.ک. اسماعیل‌پور، ۱۳۹۳، ص ۱۹۸) و نشان رفعت اندیشه و حکمت حکم اوست (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳).

در عرفان مسیحی، اژدها قادر مطلق، فرشته صبح، منجی و روح علم است (رستگار فسایی، ۱۳۸۹، ص ۲۰). بنابراین، نمادگرایی اژدها در بین فرقه‌های مختلف عرفانی

دارای دو سویه مثبت و منفی است. در عرفان اسلامی نیز اژدها برای بیان مفاهیم مختلف به کار رفته و دارای کارکردهای متعدّد و چندوجهی است. پیش از پرداختن به کارکردهای نمادین اژدها در عرفان، به برخی کاربردهای واژه اژدها در متون ادب عرفانی اشاره می‌شود.

از مضامین مرتبط با اژدها در متون ادب عرفانی، نگهبانی گنج است. عرفا از این باور اساطیری در بیان مفاهیم عرفانی بهره برده‌اند. حلاج در ابیات زیر، حقیقت و دین را گنج و «لا»ی نفی جنس را در عبارت «لا اله الا الله»، اژدهای نگهبان گنج توحید تعبیر کرده است:

داد لا ناداده، از آلا مجو حظی که هست بر سر خطّ حقایق، لا چو شکل اژدها
(حلاج، ۱۳۷۹، ص ۷)

نداده داد لا هرگز ز دینت کی خبر باشد؟

که دین گنجی است بی پایان و لا چون شکل اژدها

(همان، ص ۹)

سنایی خرد را از حیث مواظبت و محافظت از خطا، به مار نگهبان گنج، تشبیه کرده است:

خرد از بهر آب و نان نبود بهر پاس است مار بر سر گنج
همره حجّ نگاهبان نبود نز پی آنکه گیرد از وی خنج

(سنایی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۱)

مولانا جهان را ماری تعبیر کرده که نگهبان گنج وجود آدمی است و همچنانکه با کشتن مار به گنج می‌رسی با گذشتن از جهان و دوری کردن آن، به رستگاری می‌توان رسید:

بران ز پیش، جهان را که مار گنج تو است

تواش به حسن، چو طاوس گیر و مار مگیر

(مولوی، ۱۳۸۴، ص ۴۵۶)

در آثار عرفا، مار از عذاب‌های خداوند در قبر و جهنم، ذکر شده که متأثر از باورهای دینی است. دیگر از مضامین اژدها در عرفان، کرامات اولیاست. در متون عرفانی بارها ذکر شده است که اژدها در برابر اولیا، رام می‌شود و آسیبی به آنان نمی‌رساند و به ایشان انس می‌بندد و عشق می‌ورزد (ر.ک مکاتیب سنایی، ص ۲۷۷؛ مقامات ژنده پیل، صص ۳۲ و ۱۳۳؛ تذکرة الأولیاء، ص ۸۸).

در متون عرفانی، گاهی برای عقل و خرد، تعبیر مار به‌کار رفته است. نسفی در برداشتی بدیع از داستان معجزه موسی (ع)، عقل را به مار تشبیه کرده است: «چون عقل را مار دیدی، اکنون بگیر و مترس، که بازش عصا گردانیم» (نسفی، ۱۳۸۴، ص ۳۰۴) و از آنجا که عقل در عرفان عاشقانه، دشمن و رقیب عشق است، اژدهای هلاک‌کننده تعبیر شده است: «سالک در اول، عشق ندارد. و چون سالک به مرتبه عشق رسید، عقل را بینداخت. چون بینداخت، عقل را ثعبان دید. بترسید که خوف آن بود که سالک را هلاک کند» (همان، ص ۳۰۴).

یکی از رمزهای مار، ولادت مجدد و نوزایی (به دلیل پوست‌اندازی مار) است. «تغییر شکل دائمی و منظم مار، نمایشگر ادوار ناخودآگاهی و مراحل مختلف رشد روانی و رمز ضرب‌آهنگ زندگی و الگوی حیات به‌شمار می‌رود. دو مار به‌هم پیچیده به عنوان علامت حرفه پزشکی نیز از کهن‌ترین رمزهایی است که توازن روان و تن و امکانات انسان را برای رشد و بالندگی نشان می‌دهد» (زمردی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۲).

عرفا نیز بیرون آمدن از صفات انسانی و خواسته‌های دنیوی را زندگی دوباره می‌دانند و از این جهت تعبیر مار را برای آن به‌کار برده‌اند: «از بویزیدی، برون آمدم چنانکه مار از پوست برون آید» (سمعانی، ۱۳۸۴، ص ۶۰۳). سهروردی می‌گوید: «به تمامی وجود خود از دنیا برآی، چنانکه مار از پوست برمی‌آید» (سهروردی، ج ۳، ۱۳۷۵ الف، ص ۲۵). در بیت زیر، شاعر توصیه می‌کند برای رسیدن به گنج حقیقت، باید از صفات و خواسته‌های نفسانی جدا شد و از آنجا که دست یافتن به حقیقت معادل زندگی مجدد است، تعبیر پوست‌اندازی مار را به‌کار برده است:

تا نیایی برون چو مار از پوست نتوانی ربود گنج ز مار
(ترکه، ۱۳۵۱، ص ۴۴)

همچنین، قدم گذاشتن در راه حقّ که توأم با تجلّد و بنوعی تولّد دوباره است، به پوست‌اندازی مار تشبیه شده است:

گر بدو پیوندی، از خود درگذر با تو گویم در رهش چون آمدی
بی‌نشان شو تا نشان یابی مگر همچو مار از پوست بیرون آمدی
(سهروردی، ۱۳۷۵، ص ۱۴۱)

مولوی بلاهایی را که در مسیر عشق بر سالک وارد می‌شود ازدها و مار تعبیر کرده‌است. در نمونه زیر، جفا کشیدن در راه عاشق، به مار نگهبان گنج تشبیه شده و برای رسیدن به گنج عشق، باید بلاهای آن را متقبّل شد:

عشق چون دعوی، جفا دیدن گواه چون گواهد خواهد این قاضی مرنج
چون گواهد نیست، شد دعوی تباه بوسه ده بر مار تا یابی تو گنج
(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۴۶۰)

در بیت زیر برای سختی‌ها و مصیبت‌های سلوک، تعبیر ازدها به کار رفته است و این مصایب تنها با عشق آسان می‌شود:

گر ازدهاست در ره، عشق است چون زمرّد
از برق آن زمرّد هین دفع ازدها کن
(همو، ۱۳۸۴، ص ۷۵۰)

مولوی معتقد است غم‌ها و بلاها در ظاهر چونان ازدها، اما چون از جانب حقّ است، موجب قرب و رستگاری می‌شود:

به گوشه چادر غم دست درزن درین کو، روسبی باره منم من
همه پوشیده چادرهای مکروه من جان‌سیر ازدرهاپرستم
که بس خوبست و کردست او دغایی کشیده چادر هر خوش‌لقایی
که پنداری که هست او ازدهایی تو گر سیری، ز جان بشنو صلابی
(همان، ص ۹۹۳)

عشق نیز از مفاهیمی است که مورد توجه مولانا واقع شده است و تعبیرها و تشبیه‌های بسیاری برای تبیین ماهیتش به کار برده است. یکی از این تعبیر، تشبیه عشق به اژدهاست. مولوی توبه از عشق را بی‌فایده می‌داند؛ زیرا از نظر او توبه مانند کرم و عشق از حیث ستبری و قدرت، چون اژدهاست:

توبه کرم و عشق همچون اژدها توبه وصف خلق و آن وصف خدا
(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۵۳)

عشق از سر قدوسی، همچون عصای موسی

کو اژدها را می‌خورد، چون افکند موسی عصا
(همو، ۱۳۸۴، ص ۵۹)

در بیت فوق، مولانا برای بیان اوصاف عشق، تمثیل عصای موسی را به کار برده: عشق اژدهایی است در قالب عصا که چون بیفتد تبدیل به اژدها شده و اژدها را می‌خورد. فیض کاشانی نیز به صورت غیرمستقیم، عشق را به اژدهایی تشبیه کرده که هوای نفس را مغلوب می‌کند:

می‌کند بر موسی جان بغی فرعون هوا

کو عصای عشق حقّ تا در دمش ثعبان کنیم؟
(فیض کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۰۰۶)

با وجود کاربردهای فراوان اژدها در متون ادب عرفانی، فقط به کارکردهای نمادینی پرداخته می‌شود که با کارکردهای اساطیری اژدها پیوند دارند. آن دسته از کارکردهایی که به باورهای اساطیری مربوط هستند ذیل دو وجه منفی و مثبت طبقه‌بندی می‌شوند. یک کارکرد مهم اژدها در عرفان که ممکن است تحت تأثیر اساطیر شکل گرفته باشد، نمادینگی نفس و صفات نفسانی است.

۲-۳-۱- سویه منفی اژدها: نمادینگی نفس

نفس از عناصر مذموم در عرفان است که برای بیان ماهیت پلید و زیانکار آن از نمادهای گوناگون استفاده شده و اژدها یکی از این نمادهاست. عطار، نفس را اژدهای

نگهبان جان تعبیر کرده و معتقد است برای عروج روح و رسیدن به گنج جان، باید از این اژدها عبور کرد:

تو طلسم گنج جانی گر طلسمت بشکنی ز اژدها هرگز نترسی گنج جان آید پدید
(عطار، ۱۳۸۴، ص ۳۰۱)

در اشعار مولانا و بویژه مثنوی، اژدها کاربرد زیادی در بیان احوال نفس اماره دارد. از جمله در حکایت مارگیر به این نتیجه رسیده است که:

نفس اژدهاست، او کی مرده است؟ از غم بی‌آلتی افسرده است
(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۶)

در بیت زیر نفس، اژدهایی است که در آغاز کرم بوده و اندک اندک نیرو گرفته، تبدیل به مار و سپس اژدها گشته است:

اژدها گشته‌ست آن مار سیاه آن که کرمی بود افتاده به راه
(همان، ص ۲۴۴)

در جای دیگری نیز بها دادن و پروردن نفس را موجب نیرو گرفتن آن دانسته و می‌گوید نفس در آغاز کرم کوچک و حقیری بوده است که با برطرف کردن نیازهایش تبدیل به اژدهایی کشنده و هولناک شده است:

بس که خود را کرده‌ای بنده هوا گر رضا دادی رهیدی از دو مار
کرمکی را کرده‌ای تو اژدها ورنه از جانت بر آرد آن دمار
(همان، ص ۵۸۱)

اژدها گشتن کرم در ابیات بالا، یادآور داستان اساطیری کرم هفتواد است. در این داستان، کرم که تن پروری و آز را به همراه می‌آورد چهره‌ای اژدهاگون و دیو صورت می‌یابد و حتی پرستیده می‌شود. کرم هفتواد شکلی از اژدها یا دیو خشکسالی است که در کنار چشمه آب که نماد زایش و باروری است، لانه کرده است و از میان رفتن آن منجر به جاری شدن عوامل باروری چون آب و آتش در مدار خود می‌شود (طغیانی و همکاران، ۱۳۹۰، صص ۹۸-۱۰۸).

بر این اساس، می‌توان این داستان را از مصادیق اژدهاکشی دانست. دو مار در ابیات فوق تلمیحی دارد به داستان اسطوره‌ای ضحاک ماردوش که نمادی اهریمنی است. مولانا همچنین با تلمیح به داستان اژدها گشتن عصای موسی در روایات دینی، نفس را اژدهایی تعبیر می‌کند که با تدبیر و توکل، به عصا تبدیل می‌شود؛ با توجه به ماهیت عصا، نفس منقاد می‌تواند در سلوک، کمک‌کننده سالک باشد:

حکم «خُذْهَا لَا تَخَفْ» دادت خدا تا به دستت اژدها گردد عصا

(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۲۸۹)

دگرذیسی کرم به اژدها در اثر تن‌پروری و راحت‌طلبی را مولانا جای دیگری در مورد نفس به کار برده است:

کرمک است آن اژدها از دست فقر پشه‌ای گردد ز جاه و مال صقر

(همان، ص ۳۴۲)

مولوی معتقد است این اژدها به دست انسان رام‌شدنی است و می‌توان آن را در اختیار گرفت:

اژدها و مار اندر دست تو شد عصا، ای جان موسی مست تو

(همان، ص ۲۴۴)

این اژدها تا زمانی که به نیازهایش بی‌توجه باشی، افسرده است و آسیبی نمی‌رساند؛ اما به محض اینکه مقداری از خواسته‌هایش برآورده شود، آدمی را در کام می‌کشد. بنابراین، مولوی توصیه می‌کند که:

اژدها را دار در برف فراق تا افسرده می‌بود آن اژدهات

هین مکش او را به خورشید عراق لقمه‌ او یی چو او یابد نجات

(همان، ص ۳۴۳)

در «أسرار الشهود» تمثیلی از قول بایزید بسطامی نقل شده است که نفس را اژدهایی دانسته که باید به تیغ توحید (نفی غیر حق) آن را کشت:

گر وصال دوست می‌داری هوس تا نگردد نفس تابع روح را

مرغ جان از حبس تن یابد رها چون نکشتی اژدهای نفس را
 نفس را با روح گردان هم نفس که دوا یابی دل مجروح را
 گر به تیغ لا کشی این اژدها هان مشو ایمن ز مکر این دغا

(اسیری لاهیجی، بی تا، ص ۸۶)

غزالی نیز برای بیان احوال نفس، نماد اژدها را به کار برده است و می گوید: «این اژدها در ذات روح مرده است و از باطن جان وی بیرون نیست، تا دیگری بیند. بلکه این اژدها در درون وی بود پیش از مرگ و وی غافل بود از آن و نمی دانست و بداند که این اژدها مرکب از صفات نفس وی است و عدد سرهای وی به قدر عدد شاخه های اخلاق مذموم وی است و اصل طینت این اژدها از حبّ دنیا است و آنگاه، سرها از وی منشعب می شود به عدد آن اخلاق بد که از دوستی دنیا منشعب شود - چون حقد و حسد و ریا و کبر و شره و مکر و خداع و عداوت و دوستی جاه و حشمت و مال و غیر آن و اصل این اژدها و بسیاری سرهای وی به نور بصیرت بتوان شناخت» (غزالی، ج ۱، ۱۳۸۳، ص ۹۵). بنابراین، اخلاق و صفات بد که ریشه در نفس دارند شاخه ها یا سرهایی از این اژدها هستند. شاید به همین دلیل، عرفا برای تبیین پلیدی صفات و خواهش های دنیایی نیز از نماد اژدها بهره گرفته اند. در بیت زیر از سنایی، «مار» نماد بازخورد صفات بد است:

به سرای بقا از این کشتی مار و کژدم مبر بدین زشتی

(سنایی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۰)

عطار نیز صفات بد و خوی های پلید درون آدمی را اژدها و مار تعبیر کرده، می گوید:

هست در تو گلخنی پر اژدها تو ز غفلت، کرده ایشان را رها

(عطار، ۱۳۷۳، ص ۲۵۹)

لکن این موجودات مضر، خفته اند و نباید به آنها توجه کرد؛ زیرا با کمترین التفاتی، تبدیل به اژدها گشته آدمی را مغلوب خواهند کرد:

مار و کژدم در تو، زیر پرده اند گر سر مویی فرا ایشان کنی

خفته‌اند و خویشان گم کرده‌اند هر یکی را همچو صد ثعبان کنی
(عطار، ۱۳۷۳، ص ۳۲۵)

عرفا همچنین از نماد اژدها برای نشان دادن مضرات جنبه جسمانی انسان، استفاده کرده‌اند. مولانا بیشتر نماد خر را برای جسم به‌کار می‌گیرد و معتقد است خر جسم در صورت عدم استفاده از عقل، قدرت می‌گیرد، به اژدها تبدیل می‌شود:

و ز ضعیفی عقل تو ای خربها این خر پزمرده گشته است اژدها
(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۸)

اژدها سوزاننده و ویران‌کننده است. وقتی جسم تبدیل به اژدها گردد، روح ضعیف و منفعل می‌شود، از این رو، نباید مجال قدرت یابد و با تیغ ایمان و زهد، باید این اژدها را کشت تا روح آزاد شود:

مرغ جان از حبس تن یابد رها گر به تیغ لا، کُشی این اژدها
(اسیری لاهیجی، بی‌تا، ص ۸۶)

از آنجا که دنیادوستی از خواسته‌های نفس است، نماد اژدها و مار برای آن به‌کار رفته است. سنایی در تمثیلی برای بیان احوال دنیا، مار را نماد عناصر اربعه تشکیل‌دهنده جسم آدمی و اژدها را نماد گور و مرگ قرار داده است:

تویی آن مرد و چاهت این دنیی ... اژدهایی که هست بر سر چاه
چارطبعت به سان این افعی گور تنگست؛ زان نه‌ای آگاه
(سنایی، ۱۳۸۳، ص ۴۰۹)

این تمثیل را عرفای دیگری پس از سنایی به‌کار برده‌اند؛ از جمله مولوی در حکایت:

دزدکی از مارگیری مار برد زابلهی آن را غنیمت می‌شمرد
(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۷)

مار را نماد دنیا قرارداده است. او در جای دیگری نیز مار را نماد مال دنیا و اقبال بدان را موجب قوی شدن این مار و بدل شدنش به اژدها می‌داند:

مال مار آمد که در وی زهرهاست وان قبول و سجده خلق ازدهاست

(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۳۳۹)

موارد یاد شده حاکی از این است که ازدها در نظر عرفا، دارای چهره‌ای اهریمنی و مذموم است و از آن برای نهی از نفس، جسم، دنیا، صفات پلید و دنیاطلبی بهره گرفته شده است. ازدها در بین عوام نیز حیوانی افسانه‌ای و در عین حال ترسناک و مضر است. حال، باید دید این ویژگی زیان‌رسانی و پلیدی ازدها از کجا نشأت گرفته است. در روایات اساطیری و حماسی جهان با شمار زیادی از پهلوانان ازدهاکش روبه‌رو می‌شویم. پیروان مکتب اسطوره‌شناسی طبیعی، «ازدها و ژنان» را تجسم افسانه‌ای خورشید یا تندر و ازدها را نماد شب، یخبندان زمستانی یا آسمان ابری می‌دانند.

مطابق برداشت مکتب «اسطوره‌شناسی آیینی»، پهلوان و ازدها یادگاری از عناصر دراماتیک مراسم بهاری و جشن‌های نوروزی است. پردازندگان مکتب روانکاو، نبرد پهلوان و ازدها را پیامی از جهان درون می‌دانند. برداشت یونگ که بیشتر رنگ عرفانی دارد ازدهاکشی را رمزی از جریان بغرنج تکوین شخصیت آدمی و تکاپوی جان آگاه برای رسیدن به فردیت می‌داند. بدین ترتیب، اسطوره رویارویی پهلوان و ازدها می‌تواند تعبیری از تقابل و رویارویی هزاران واقعیت متضاد گیتی و ذهن آدمی از جمله زندگی و مرگ باشد (سرکاراتی، ۱۳۷۸، صص ۲۴۹-۲۴۷).

در عرفان، ازدها نماد نفس، جسم، دنیا و پلیدی‌هاست و سالک به مثابه یک پهلوان باید با ازدهای نفس خود پیکار کرده او را مغلوب خویش سازد تا بتواند روح را از قید جسمانیات رها کند و به مقام شناخت برسد. قهرمانان ازدها اوژن، بسان زیگفرید، در افسانه اروپای شمالی، به محض از پای درآوردن ازدها، زبان مرغان را درمی‌یابند و این امر تفسیر رمز ازدهاکشی و فهم زبان مرغان را به آسانی ممکن می‌کند.

در واقع، نتیجه چیرگی بر ازدها، بی‌مرگ شدن است و آن بی‌مرگی و عمر جاودان را شیئی که ازدها پاسبان آن است تمثیل می‌کند و کسب بی‌مرگی اساساً، مستلزم پیوستن به مرکز حال و مقام انسانی یعنی نقطه‌ای است که از آنجا ارتباط با حالات برتر

وجود، برقرار می‌شود و فهم زبان مرغان نمودار این ارتباط است. در واقع مرغان بارها رمز فرشتگان یعنی برترین حالات وجود، به‌شمار آمده‌اند (رنه گنون، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷). در عرفان، نفس، مؤنث است، مار نیز با زنانگی پیوند دارد چون نماد زمین است که مادر و زاینده است (ر.ک. بوکور، ۱۳۹۴، صص ۴۳ و ۵۵). مار بهشت غالباً به سیمای زن تصویر و تصوّر می‌شود و مظهر گناه جسم و فسق و فجور است (همان، ص ۶۲). کشتن یا نادیده گرفتن نفس موجب رسیدن به عرفان و آغاز حیات تازه می‌شود؛ اژدها افکنی نیز عملی نمادین است که به آگاهی و نوزایی منجر می‌شود.

از سوی دیگر، اژدها/ مار و نفس و زمین (دنیا) در بردارندهٔ زنانگی هستند که از نظر عرفا مذموم و واجب‌الاجتناب است. اژدها در اسطوره‌های ایرانی، با نمادینگی خشکسالی و قحطی و ... همراه است که همواره به دست پهلوانی متدین، از بین می‌رود. احتمالاً عرفا در کاربرد عناصر نمادین به پیشینهٔ فکری و فرهنگی مخاطبان خود، توجه داشته و با اذعان به سویهٔ منفی، پلید و اهریمنی اژدها، برای تبیین احوال نفس، از آن بهره برده‌اند. با توجه به شواهد و قراین، می‌توان ادعا کرد که کارکرد نفس در هیأت اژدها در عرفان، از باورهای اساطیری کهن، نشأت گرفته است. بر این اساس، فرضیهٔ نگارندگان مبنی بر پیوند و آبخشور مشترک نمادینگی اژدها در اسطوره و عرفان تأیید می‌شود.

۲-۳-۲- سویهٔ مثبت اژدها: عصای موسی

پیش از این اشاره شد که نمادپردازی اژدها دوجهبی است و رویکرد اساطیر، ادیان و کیش‌های عرفانی به اژدها دوگانه است. این رویکرد مثبت هرچند اندک و جزئی، در متون عرفانی نیز رخ نموده است. یکی از مضامین مرتبط با اژدها در متون عرفانی، داستان معجزهٔ موسی (ع) و اژدها گشتن عصای اوست. این روایت که در قرآن و تورات بدان اشاره شده، دستمایهٔ مضمون‌پردازی و نمادپردازی برخی از عرفا گشته است.

طبق تفاسیر و روایات اسلامی وقتی که موسی خواست رسالتش را در دربار فرعون آشکار کند، حجّت او آن بود که عصا بر زمین افکند و اژدها شد و باز به صورت اول

خود برگشت. فرعون او را دعوت به مناظره کرد. در روز موعود، جادوگران بسیار آورد تا با جادو، موسی را مغلوب کند. جادوان طناب‌ها و چوب‌هایشان را افکندند و هر یک ماری گشت سهمناک که می‌جنید؛ موسی به فرمان خداوند عصایش را افکند، عصا تبدیل به اژدهایی هولناک گشت و همه آن مارها و اژدهایان را بلعید. سپس موسی عصا را برگرفت و همان شد که بود (ر.ک. نیشابوری، ۱۳۸۶، صص ۱۸۴-۱۷۸، ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۴، صص ۱۰۲۳-۱۰۲۲ و ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۰۹).

در متون عرفانی، از داستان عصای موسی برای مضامین دربردارنده انقلاب درونی بهره‌وری شده است. در بیت:

پاره چوبی بدم و از کفّت گشته‌ام ای موسی جان، اژدها

(مولوی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴)

پاره‌چوب (عصا) استعاره از جسم آدمی است. مولانا ضمن تلمیح به دو معجزه موسی (ع) -ید بیضا و اژدها گشتن عصا- تحوّل و انقلاب درونی سالک و قوت گرفتن روح را در برابر جسم به اژدها گشتن عصا تعبیر کرده است. در جای دیگری نیز همین تعبیر را برای بیان حقارت جسم و ارزش روح آدمی به کار برده است:

چوب خشک جسم ما را کو به مانند عصاست

در کف موسی عشقش معجز ثعبان کنیم

(همان، ص ۶۰۶)

به عقیده مولانا، جسم آدمی همچون گیاه، ترکیبی است از عناصر زمینی و به‌خودی‌خود، ارزشی ندارد. تنها، معجزه عشق می‌تواند انسان را از مرتبه نباتی ارتقا دهد. عشق همچون کف موسی است که عصا را به اژدها مبدل می‌کند. معجز ثعبان تنها با عشق ممکن می‌شود؛ اگر عشق باشد عصای جسم که به‌خودی‌خود بی‌ارزش است، ارزشمند می‌شود. تبدیل به اژدهای در این بیت، اژدها برای بیان تحوّل و ارتقاء وجود انسان به کار رفته است.

در جای دیگری، تعبیر عصا را برای وجود خویش به‌کار برده که در مقابل طغیانگران و کفار تبدیل به اژدهای مخوف می‌شود و ماهیت حقیقی آنان را آشکار می‌سازد:

من عصام در کف موسای خویش	موسیم پنهان و من پیدا به پیش
گر عصاهای خدا را بشمرم	زرق این فرعونیان را بدرم
باز بر فرعون اژدها شوم	بر مسلمانان پل دریا شوم

(مولوی، ۱۳۷۳، ص ۵۳۳)

از نظر عرفا، خداوند هر لحظه، به‌شکلی، در حال تجلی است و اژدها گشتن عصای موسی نیز یکی از حالات تجلی حق است.

ثعبان شود گهی و جهانی کشد به دم گاه از شجر چو نار، عیان است آن یکی
(فیض کاشانی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۱۵)

ابن عربی نیز اژدها را طاعت خدا تعبیر می‌کند: «فهی العصا و الحیة و الثعبان الظاهر؛ آی، فتلك العين هی العصا بحکم العصیان، و هی الحیة و الثعبان بحکم الطاعة للرحمن» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۳۹). به عقیده او عصا صورت عصیان دارد و اژدها گشتن آن، بیانگر تحوّل مثبت نفس اماره به نفس مطمئنه است: «لما كان عصا مأخوذاً من العصیان و فرعون هو الذی عصی ربّه و أبی، جعل العصا صورةً ما تحقّق به إباء فرعون و عصیانه عن إجابة الدّعوة. و لیس ذلك إلا النفس الأمارة، فالعصا صورة النفس الأمارة. فإذا انقلبت حیةً، صارت صورة النفس المطمئنة المُفنیة للموهومات و المتخیلات» (همان، ص ۱۱۴۰).

علّامه حسن‌زاده آملی در شرح و تفسیر عبارات فوق می‌گوید: «پس آن اژدها صورت نفس مطمئنه موسای کلیم است که مفنی موهومات و مخیلات است و خود نفس عصای اوست که فرمود: «هی عصای اتوکؤا علیها و أهش بها علی غنمی و لی فیها مآرب أخری» (سوره طه، آیه ۱۸)، یعنی بر این عصا که نفس من است اتکا دارم و بدان در سیر و سلوکم بر مطالبم استعانت می‌جویم و برای غنم خودم قوای بدنیه و

آنچه زیر دست من هستند چون رعایای من، برای آنها از همین نفس رزق و روزی می آورم که واسطه در فیض است و مرا در این عصا که نفس است مقاصد دیگر است که مراد، کمالات مکتسبه‌ای است که باید از نفس حاصل بشوند. پس، نفس را که به صورت اژدها درآورده است تعبیر به «ثعبان» کرده است که ثعبان از «ثعب» است و «ثعباب»، انفجار و انکشاف علوم و معارف از نفس است پس این عصا را که نفس ناطقه انسانی است مآرب بسیار است» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸، ص ۵۷۸).

با توجه به شواهد یافته شده، می‌توان گفت رویکرد مثبت عرفا به اژدها برای بیان اشکال تجلی حق، طاعت حق، نفس مطمئنه و تعالی آن و نیز نماد تحوّل و دگرگونی مثبت و ارتقاء روح است. برای دریافت پیشینه این نگرش، کارکردهای مثبت اژدها در اساطیر و ادیان کهن مرور می‌شود.

در اساطیر بین‌النهرین، اژدها نماد باروری و زاینده‌گی است و نقش مهمی در آفرینش دارد. «تیامت» (شوراب) که عنصری زنانه و مادر آفرینش بود چون اژدهای عظیمی تصوّر می‌شده که از پاره‌های تنش، اجزای عالم ساخته می‌شود (ر.ک. ژیران و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۷۱). همچنین لحمو و لحامو، نخستین آفریدگانی که زاده شدند، ظاهراً یک زوج مار اژدهاوش‌اند. آنان، انشار، اصل نرینگی، و کیشار، اصل مادینگی، را زادند که برخی معتقدند به ترتیب، جهان آسمانی و زمینی‌اند (همان، ص ۵۹).

اژدها در اساطیر چین، دارای نقشی مثبت و جانوری مقدّس و مفید است که نماد خورشید، ابر باران‌زا، آب‌ها، باران، زاینده‌گی و نگهبان گنج پنهان به شمار می‌آید و مطابق برخی افسانه‌ها، با اسطوره انسان- شهریار نخستین نیز پیوند دارد (ر.ک. کریستی، ۱۳۸۴) و شاید به خاطر وجهه مثبت اژدها در نظر چینیان، نخستین شهریار را که فایده‌های زیادی برای مردمش داشته، به صورت اژدها تصویر کرده‌اند. در اساطیر یونان، اژدها/ مار، در جنبه مثبت، نگهبان چشمه و گنج، عامل کشف راز و درمان بیماری است. اسقلیوس پسر آپولو و رب‌النوع پزشکی، برای مداوای بیماران از زهر مار سود می‌جست (بوکور، ۱۳۹۴، ص ۶۷ و همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۳۸۷) و چنانکه دیدیم،

دو مار با لیسیدن گوش ملامپوس سبب شدند که او زبان پرندگان، جهندگان و خزندگان را بفهمد (همیلتون، ۱۳۸۷، ص ۴۰۶).

در نگاره‌های مربوط به اسطوره‌های آفرینش در جهان، اغلب ماری به دور تخم کیهانی پیچیده است که سرش دمش را در دهان گرفته می‌گزد. «ماری که دم خود را می‌جود نماد دایره تکامل و در عین حال شامل مفهوم حرکت تداوم و خودباروری و در نتیجه بازگشت ابدی است» (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۵، ص ۲۷۹). اوروبوروس دایره بی‌پایان تولد دوباره است، تکراری داریم که استیلای گرایش بنیانی را نسبت به مرگ آشکار می‌کند (همان، ص ۲۸۱). این گونه نمادپردازی را در اسطوره‌های ایرانی به صورت ماری می‌بینیم که به دور پیکر زروان، خدای زمان بیکران، پیچیده است و بیانگر تداوم زمان و نو شدن حیات است.

در اسطوره‌های بین‌النهرین در هیأت تیامت یا اژدهایی که رمز ظلمت نخستین است و مغلوب مردوک می‌گردد، نشان داده شده است. در اساطیر مصر مصداق‌های بیشتری دارد که از آن جمله، می‌توان به اورایوس (Ouroboros) اشاره کرد که به صورت یک مار کبرای آماده شعله‌افکنی به دشمنان بر روی پوشش‌های سر فراعنه قرار داشت (ر.ک. هال، ۱۳۹۳، ص ۳۰). رع، خدای خورشید نیز اورایوسی داشت که به گرد قرص خورشید حلقه زده بود. این نماد نشانه الهه مصر سفلی و حامی فرعون (همان، ص ۳۰) و صاحب قدرت حیات‌بخشی و بارورکنندگی و ویران‌سازی خورشید از راه خشکسالی و سوزاندن همه چیز به‌شمار می‌رفت (دو بوکور، ۱۳۹۴، ص ۴۶). از بیست و پنجمین خاندان فراعنه به بعد، دو مار کبرای برخاسته، بر سر دارند که بنا به نوشته‌های آن دوران، این دو مار موجب بیدار شدن فرعون از خواب مرگ می‌شوند (همان، ص ۴۷).

مار، در دین و فرهنگ ایلامی^۲، نگاهبان آب، خرد و ثروت بود. در اسطوره‌های این منطقه و حتی منطقه‌های دیگری چون اسکاندیناوی و یا هندوچین، باورمندان ویژه خود را داشته است، تا جایی که برای مار پرستشگاه‌های ویژه ساخته بودند.

مار در فرهنگ ایلامی نقش دوردارنده نیروهای ضدّ خدایی را دارد. ماران بر دروازه‌ها، بر گرد شاهان، به گرد مهرباب‌ها و بر دسته سلاح‌ها نقش می‌شدند و در حالی که به خود پیچیده بودند، تختگاه خدایان به شمار می‌آمدند. تصویر ماری که به گرد درخت زندگی پیچیده است، خود نمادی از برکت بخشی او بود. روی همه ظرف‌های آب، نقش مار را می‌کشیدند. ماران در ایلام به مرز خدایی رسیده بودند (کانون پژوهش‌های ایران‌شناسانه، مطلب ۱۱ فروردین ۹۵).

این باور که در تورات، مار، آدم را به درخت جاودانگی راهنمایی می‌کند، شاید تحت تأثیر فرهنگ و اساطیر ایلام و بین‌النهرین قرار گرفته باشد که مار را نماد فرزاندگی و خرد می‌دانستند و مقام الهی برای آن قائل بودند. مطابق پژوهش بوکور، در اساطیر منطقه مدیترانه، مار «آتون»، غالباً خدایی خورشید بر سر، توصیف شده و هر شب به خدای خورشید تبدیل می‌شود.

در اساطیر مصر نیز مار کبری صاحب قدرت ویران‌سازی خورشید از راه خشکسالی به‌شمار می‌رفته است (بوکور، ۱۳۹۴، صص ۴۶-۴۴). در نگاره‌های به جای مانده از دین مهری نیز تصویر مار دیده می‌شود. در اسطوره‌های هندوایرانی، کمتر شاهد رویکرد مثبت به اژدها هستیم؛ با وجود این، پیکره اژدها بر درفش پهلوانان ایرانی نقش بوده است.^۳ برخی از محققان نیز فریدون را که دارای سه فرزند بوده و بر ضحاک (نماد قحطی و خشکسالی) چیره شده، اژدهایی سه‌سر دانسته‌اند.

اژدهای مصریان باستان رابطه تنگاتنگی با تمساح دارد. (اژدها به شکل تمساح تصوّر می‌شده) ایزد تمساح در فیوم (Faiyum) یکی از ایزدان بومی کشور مصر بوده است (وارنر، ۱۳۸۹، ص ۱۶۷). سیت، یکی از ایزدان مصری^۴، به شکل تمساح و اژدها تصوّر شده است (ر.ک. همان، ص ۱۸۴). اژدها در دوره پرستش مظاهر طبیعت به عنوان یک ایزد یا فرزند خورشید مورد احترام بوده است، چنانکه نماد شخصی مردوک، ایزد بزرگ و پشتیبان بابل و اساساً ایزد خورشید، اژدهای موسروسو (musrusu) بوده است

(وارنر، ۱۳۸۹، ص ۲۲۵). بعل، فعال‌ترین ایزد کنعانیان (ساکنان فینیقیه = منطقه سوریه و فلسطین) نیز به صورت فرزند اژدها توصیف می‌شود (همان، ص ۲۰۸).

اما اژدها بعدها بخصوص در ادیان سامی، جانوری پلید، شیطان صفت و دشمن خدایان تصویر می‌شود. این دگرذیسی احتمالاً در نتیجه تحوّل افکار و عقاید ذهنی بشر رخ داده است. وارنر معتقد است بسیاری از ایزدان در دین‌های یهود و مسیح، چون رقیب خدای یهوه و خدای مسیحی بوده‌اند، به دیو مبدل گشته‌اند (وارنر، ۱۳۸۹، ص ۲۱۳). احتمال می‌رود دگرذیسی چهره اژدها و رویکرد منفی بدان در اسطوره‌ها و ادیان، تحت تأثیر اینگونه تغییر و تحولات شکل گرفته باشد، هرچند هنوز آثاری از رویکرد مثبت اژدها در ادیان سامی دیده می‌شود که از آن جمله، می‌توان به اژدها شدن عصای موسی در برابر فرعون اشاره کرد.

هنگامی که خداوند در کوه طور بر موسی تجلی کرد به او دو معجزه برای اثبات حقانیتش عطا کرد که یکی از آنها تبدیل شدن عصای او به مار بود. مطابق متون منسوب به موسی (ع)، خداوند به موسی و هارون فرمود وقتی به دربار فرعون رفتند، عصای خود را در حضور فرعون بر زمین بیفکنند و عصا مار خواهد شد (سفر خروج، باب ۴، ص ۸). هارون طبق فرمان خدا، عصا را بر زمین انداخت و عصا مار شد. فرعون حکیمان و جادوگران مصر را احضار کرد تا با موسی و هارون مقابله کنند. جادوگران عصاهای خود را بر زمین انداختند و عصاهایشان تبدیل به مار شد اما مار هارون همه مارهای جادوگران را بلعید (خروج، باب ۴، صص ۱۲-۳).

وجه مثبت دیگر مار در «سفر اعداد» و ماجرای مار مفرغی مشاهده می‌شود. ماری که هر مارگزیده‌ای به آن نگاه می‌کرد شفا می‌یافت (سفر اعداد، باب ۲۱، صص ۹-۶) و بیانگر نمادینگی شفابخشی مار است. در روایات اسلامی، اوصاف اژدها برای آن به‌کار رفته است: «ماری گشت بزرگ چنانکه موی داشت بر مثال برش اسب و آن گاه بتعجیل همی رفت» (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۵، ص ۱۲۸۶).

در آیات و تفاسیر قرآنی، برای عصای موسی در موقعیت‌های مختلف، سه لفظ «حیه»، «جان» و «ثعبان» به کار رفته است. مفسران معتقدند «حیه» اسم جنس است و بر کل انواع یک جنس اعم از مذکر و مؤنث و صغیر و کبیر اطلاق می‌شود. اما بین «ثعبان» و «جان» تفاوت هست. «جان» کوچکترین و «ثعبان» بزرگترین نوع مار(حیه) است. در واقع منظور از جان ماری است که تازه متولد شده و غرض از ثعبان ماری است که به نهایت رشد خود رسیده باشد(ر.ک. زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۸).

اژدها در جلوه مثبتش، معجزه‌ای برای اثبات حقایق موسی(ع) و نمایش قدرت حق است؛ علی‌رغم اینکه اژدها در متون یهودی و مسیحی، با هرج و مرج و تاریکی پیوند دارد و نگهبان جهنم و نماد شر است، در مورد معجزه موسی(ع)، دشمن طاغوت و رهاکننده است. مار نماد دگرذیسی و نوزایی است و تغییر صورت عصای موسی، شکلی از این دگرذیسی اساطیری را به نمایش می‌گذارد.

در فرهنگ ایلامی، در تمثیلات دوره رنسانس و در مشرق بویژه چین، اژدها نمادی نیکو محسوب می‌شود. اژدهای لونگ(Lung) در هنر چینی از تمساح‌هایی نشأت گرفته که سابقاً در رود یانگ تسه(yangtse) و سایر رودهای چین می‌زیسته‌اند و روزگاری به عنوان آورنده باران و محصول خوب پرستش می‌شده‌اند. در طریقت ذن، اژدها یک روح کیهانی است(هال، ۱۳۹۳، ص ۲۱). اژدها نمادی آسمانی و به طور کلی، توان زندگی و ظهور است و آب اولیّه یا تخم کیهان را تف می‌کند(تصویری از کلمه خالق). او ابر باران‌زاست که امواج بارورکننده خود را فرو می‌ریزد. طبق فلسفه هندو با عنصر اصلی حیات یعنی آگنی یا پرجابتی همسان می‌شود.

اژدها با آب یعنی عنصر اولیّه آفرینش در اسطوره‌های اغلب ملل پیوند دارد. وارنر می‌گوید هرچند امروزه بسیاری از مردم اژدها را با آتش مربوط می‌دانند، عنصر اولیّه او آب است، اعم از دریا، رودخانه، ابگیر یا ابرهای باران‌زا. حتی اقوام کویرنشین نیز بر این نکته تأکید دارند و اژدهای آنان اغلب در ته چاه است(وارنر، ۱۳۸۹، ص ۵۱۳).

در متون عبری، تصویر اژدها به مثابه شاهی بر تخت است که با صاعقه و باروری (باران) مرتبط است. نهنگی که یونس را بلعید و تف کرد نیز با نماد اژدها قابل مقایسه است. مروارید اژدها که در گلوی او جا دارد نشان رفعت اندیشه و حکمیت حکم اوست (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳). بنابراین، اژدها در باورها و اساطیر، پیش از اینکه ایفاکننده نقش زیانکاری و پلیدی باشد، موجودی مفید، ارزشمند و قابل ستایش بوده و به عنوان نیرویی در مقابل نیروهای زیانکار در نظر گرفته می‌شده است. در باورهای ایلامیان، مار بازدارنده نیروهای ضدّ خدایی محسوب می‌شده و در بین بابلیان، خدای بعل، فرزند اژدها و نیز نماد مردوک، اژدها تلقی می‌شده است. شاید بتوان گفت اژدها گشتن عصای موسی در متون دینی منسوب به او، متأثر از چنین عقایدی بوده باشد که در پیش‌زمینه ذهنی یهودیان وجود داشته و آگاهانه یا ناخودآگاه به دین یهود راه یافته است.

در قرآن نیز به داستان معجزه موسی (ع) همچون بسیاری از داستان‌های پیامبران، اشاره شده است و به تبع تفاسیر قرآنی که محمل روایات شفاهی و اسرائیلیات بوده‌اند، مورد بحث و تفصیل قرار گرفته و در نهایت، منجر به این شده که اژدها به صورت یکی از مظاهر قدرت خدا، طاعت خدا، نفس مطمئنّه و نماد دگردیسی و تحوّل در متون عرفانی مورد توجه عرفا قرار بگیرد. پس شاید بتوان کارکردهای مثبت مار/ اژدها در عرفان را تحت تأثیر عقاید ملل کهن از جمله مصر و بین‌النهرین دانست.

۳- نتیجه‌گیری

اژدها در متون ادب عرفانی کاربرد گسترده‌ای دارد، اما فقط کارکردهای رمزی و مرتبط با اسطوره در این جستار بررسی شدند. در اساطیر، نمادگرایی اژدها چندوجهی است. این نگرش دوسویه به اژدها و مار در متون عرفانی نیز دیده می‌شود. در عرفان اژدها در چهره منفی خود نماد نفس و در شکل مثبتش به عنوان مظهر طاعت و نیروی حق، رخ می‌نماید:

نفس: اژدها در اساطیر، نماد هرج و مرج، دشمنی حقیقت و جهل است. در اسطوره آفرینش بابلی، تیه‌مت یک مار غول‌پیکر است که نفسی آتشریز دارد. در روایات پهلوی، مار از زیانکاران، و در متون مانوی، مار هفت‌سر یا اژدها، نماد نفس سرکش است. در باورهای دینی، مار با شیطان همکاری می‌کند. در عرفان اسلامی نیز اژدها کاربرد گسترده‌ای در معنای نفس، جسم، دنیا و صفات نفسانی دارد. وجوه مشترک یادشده، این ادعا را تقویت می‌کند که کاربرد اژدها در عرفان، تحت تأثیر اساطیر و آیین‌های اساطیری می‌باشد.

تجلی حق: در اساطیر ملل مختلف شاهد قداست و خداگونگی اژدها هستیم. در اساطیر ایلام، مار مقام خدایی دارد. بعل فرزند اژدهاست و اژدهای موسوسو نماد مردوک است. حتی تیامت، اژدهای منفور، الهه بابلان است. از طرفی بین اسطوره اژدها و آیین مادرخدایی رابطه‌ای نزدیک وجود دارد. اژدها، در اساطیر چینی، خلاق، ناظم، نماد قدرت آسمانی و نیز امپراتور است. در آیین رازآمیز میتراپی نیز مار نماد آفرینش و نیز خدای زمان است. در آثار عرفانی، اژدها به عنوان نماد قدرت یا مظهر خدا به کار رفته است. بر این اساس، می‌توان گفت این کارکرد اژدها نیز ریشه در باورهای اساطیری دارد.

یادداشت‌ها

- ۱- ماری برنجین که بر چوبی بلند نصب شده بود و موسی به دستور خدا و برای نجات قوم خود آن را ساخت.
- ۲- دین و فرهنگ ایلامی نیز همانند همه تمدن‌های متأثر از بین‌النهرین بود؛ اما ویژگی‌های ایلامی را نیز نگه داشته بود. این جنبه ایلامی همان بزرگداشت جایگاه زن و تقدس و پرستش مار است که این هردو از اعصار بسیار کهن مدارسالاری بازمانده بودند.
- ۳- مطابق پژوهش رضایی دشت ارژنه، به واسطه همسایگی سکاها با چین، تحت تأثیر فرهنگ و اساطیر چین به ایران راه یافته است. (رضایی دشت ارژنه، ۱۳۸۸، صص ۷۰-۶۹)
- ۴- دشمن هوروس ایزد پیرومندی که برای همیشه نمایانگر شخصیت فرعون است.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

۱- قرآن کریم

- ۲- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، به کوشش محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳- ابواسحاق نیشابوری (۱۳۸۶)، قصص‌الأنبیاء. به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- اسماعیل‌پور، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، اسطوره‌آفرینش در آیین مانی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات کاروان.
- ۵- _____ (۱۳۹۳)، اسطوره، بیان نمادین، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش.
- ۶- اسیری لاهیجی، محمد، أسرار الشهود فی معرفة الحق المعبود، بر اساس نسخه خطی ۸۶۹۴۲ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- ۷- بین سنت، جان (۱۳۸۰)، اساطیر یونان، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران، نشر اساطیر.
- ۸- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۸)، ممد‌الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۹- حلاج، حسین بن منصور (۱۳۷۹)، دیوان منصور حلاج، تصحیح داوود شیرازی، تهران، انتشارات سنایی.
- ۱۰- فرنیغ دادگی (۱۳۹۰)، بندهش، گزارش مهرداد بهار، چاپ چهارم، تهران، نشر توس.
- ۱۱- دوبوکور، مونیک (۱۳۹۴)، رمزهای زنده جان، ترجمه جلال ستاری، چاپ پنجم، تهران، نشر مرکز.
- ۱۲- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۸)، مازهای راز، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز.

- ۱۳- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹)، اژدها در اساطیر، تهران، نشر توس.
- ۱۴- رنه گنون (۱۳۹۰)، اسطوره و رمز، مجموعه مقالات، ترجمه جلال ستاری، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش.
- ۱۵- زمخشری محمود (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی.
- ۱۶- زیران، ف، گ لاکوئه و ل دلاپورت (۱۳۸۶)، اساطیر آشور و بابل، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، چاپ سوم، تهران، انتشارات کاروان.
- ۱۷- سرکاراتی، بهمن (۱۳۷۸)، سایه‌های شکارشده، تهران، نشر قطره.
- ۱۸- سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱۳۸۳)، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۹- شوالیه، ژان و گریبان، آلن (۱۳۸۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران، نشر جیحون.
- ۲۰- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۵۶)، تفسیر طبری، ترجمه گروه مترجمان، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، نشر توس.
- ۲۱- عطّار نیشابوری، فرید الدین (۱۳۷۳)، منطق الطیر، به کوشش نصر... پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲۲- _____ (۱۳۸۴)، دیوان عطّار، تصحیح تقی تفضّلی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۳- عقیفی، رحیم (۱۳۸۳)، اساطیر و فرهنگ ایرانی در نوشته‌های پهلوی، چاپ دوم، تهران، نشر توس.
- ۲۴- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۳)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، چاپ یازدهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۵- قیصری، داود (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم (القیصری)، به کوشش سیّد جلال الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ۲۶- کرتیس، وستا سرخوش (۱۳۸۶)، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، چاپ ششم، تهران، نشر مرکز.
- ۲۷- کریستی، آنتوان (۱۳۸۴)، اساطیر چین، ترجمه محمدرضا باجلان فرخی، چاپ دوم، تهران، نشر اساطیر.
- ۲۸- گیل گمش (۱۳۹۲)، ترجمه داوود منشی‌زاده، تهران، نشر دات.
- ۲۹- ملّا محسن فیض کاشانی (۱۳۸۱)، دیوان فیض کاشانی، مصحح: مصطفی فیض کاشانی، قم، انتشارات اسوه.
- ۳۰- مولوی، مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۷۳)، مثنوی معنوی، مقدمه: توفیق سبحانی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۳۱- _____ (۱۳۸۷)، غزلیات شمس تبریزی، با مقدمه فروزانفر، چاپ دوم، تهران، نشر سخن.
- ۳۲- ناس، جان بایر (۱۳۸۲)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، ویراسته پرویز اتابکی، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳۳- وارنر، رکس (۱۲۸۹)، دانشنامه اساطیر جهان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، چاپ چهارم، تهران، نشر اسطوره.
- ۳۴- ورمازرن، مارتین (۱۳۷۲)، آیین میترا، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، نشر چشمه.
- ۳۵- هال، جیمز (۱۳۹۳)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات معاصر.
- ۳۶- همیلتون، ادیت (۱۳۸۷)، اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، چاپ سوم، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۳۷- هینلز، جان. آر. (۱۳۸۵)، اساطیر ایران، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران، انتشارات اساطیر.

ب) مقالات:

- ۱- حیدری، علی (۱۳۹۱)، «تحلیل عرفانی داستان ضحاک»، فصلنامه ادبیات عرفانی

- و اسطوره‌شناختی، سال ۸، فروردین، شماره ۲۶، صص ۷۵-۵۳.
- ۲- رضایی دشت‌ارژنه، محمود (۱۳۸۸)، «رستم ازدهاکش و درفش ازدهاپیکر»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال ۶، شماره ۲۴، صص ۷۹-۵۳.
- ۳- قائمی، فرزاد (۱۳۸۹)، «تفسیر انسان‌شناختی اسطوره ازدها و بن‌مایه تکرار شونده آن در اساطیر»، جستارهای ادبی، شماره ۱۷۱، صص ۲۶-۱.
- ۴- قلی‌زاده، خسرو (۱۳۸۹)، «ضحاک، مار گرگسان ایرانی»، فصلنامه تخصصی پیک نور زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره اول، صص ۱۰۲-۷۸.
- ۵- طغیانی، اسحاق، زینب چوقادی و طیبه جعفری (۱۳۹۰)، «تحلیل روان‌شناختی نمادها و کهن‌الگوها در داستان کرم هفتواد شاهنامه فردوسی»، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۱، سال ۱۹، صص ۱۱۱-۸۷.
- ۶- مالمیر، تیمور و فردین حسین‌پناهی (۱۳۹۱)، «اسطوره ازدهاکشی و طرح آن در شاهنامه»، مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، سال ۴، شماره ۴، صص ۱۷۱-۱۴۷.
- ۷- نایب‌زاده، راضیه و صمد سامانیان (۱۳۹۴)، «ازدها در اسطوره‌ها و فرهنگ ایران و چین»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۱۱، شماره ۳۸، صص ۲۶۹-۲۳۵.
- ۸- نصرافهانی، محمدرضا و حافظ حاتمی (۱۳۸۸)، «رمز و رمزگرایی با تکیه بر ادبیات منظوم عرفانی»، ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، سال ۵، شماره ۱۶، صص ۱۲۵-۱۰۴.